

تهدیدات جمهوری اسلامی ایران علیه اپوزسیون مستقر در کردستان عراق



مصاحبه رادیو نینا با مظفر محمدی

رادیو نینا:

همانطور که مطلع هستید در طول روزهای گذشته رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاست سرکوبگرانه و تروریستی خود در ایران و منطقه و با استفاده از موقعیت منطقه دوباره دسته به دور تازه ای از تهدید و فشار بر علیه مخالفین خودش در منطقه و در داخل ایران کرده است. و در داخل ایران به شیوه عظیم شروع به دستگیری و زندانی کردن فعالین سیاسی، کارگری و معلمان و فعالین اجتماعی کرده، و از طرف دیگر در منطقه دست به تهدید و حمله به اردوگاههای اپوزسیون مستقر در کردستان عراق کرده است.

و برای بررسی این مسائل امروز مظفر محمدی از رهبری حزب حکمتیست-خط رسمی مهمان ما است.

رادیو نینا: مظفر محمدی با سلام، گفته می شود که ژنوپلیتیک در منطقه عوض شده و این باعث شده که حکومت ایران با دست بازتری به مخالفین خودش حمله بکند. برای شنودگان و بینندگان رادیو نینا بگوئید که هدف از این تهدیدات و فشارها بر علیه اپوزسیون چیست و چه هدفی را دنبال می کند؟

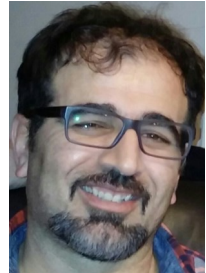
مظفر محمدی: همانطور که شما هم اشاره کردید درسته موقعیت منطقه تغییر پیدا کرده و این به این معنا است که نیروهای آمریکا و ناتو از منطقه

قربانیان عاشق متجاوز یا معامله گران سیاسی؟

در حاشیه پیام حزب دمکرات کردستان به مناسب

مرگ "بنی صدر"

سهند حسینی



داستان غم انگیز اسیران و زندانیانی که عاشق زندانیان و شکنجه گران خود می شوند را شاید خیلی ها شنیده اند. قربانیانی که بنا به هر دلیلی برای فرار از درد و آزار و شکنجه، ممکن است نقش معشوقه جلادان و متجاوزان را به خود گرفته باشند.

صفحه ۴

استیصال و درماندگی احزاب کردی در تند پیچ حادثه

آسو سهامی



با پایان دوران یکه تازی آمریکا و ناتو در جهان و شکست پی در پی سیاستهای آمریکا در خاورمیانه و خروج مفتضحانه نیروهای ناتو از افغانستان و تحویل قدرت و تمامی امکانات تسلیحاتی ناتو به گروه طالبان و همچنین قرار بر خروج مابقی نیروهای آمریکا از عراق، باعث تغییراتی در ژنوپلیتیک منطقه شده و این موضوع در روابط بین کشورهای منطقه بی تاثیر نبوده است. با قرار دادن این فاکتور ها در کنار هم و از همه مهمتر موقعیت خاص خاورمیانه، ما در آینده شاهد صف بندی های جدیدی در سطح جهانی و سطح منطقه ای خواهیم بود.

صفحه ۶

به مردم کردستان!

پیام مظفر محمدی در رادیو نینا!

صفحه ۸

مردم آزادیخواه این توحش را نمی پذیرند

(در مورد قتل فائزه ملکی نیا در سنندج)

محمد راستی



صفحه ۱۰

آزادی، برابری، حکومت کارگری

افغانستان، سوریه، عراق) خارج شدن و در نتیجه روابط دولتها هم به نوعی در منطقه تغییر کرده است.

افغانستان بعد از شکست آمریکا به طالبان افتاده و عربستان و ایران با میانجیگری عراق در حال بحث و گفتگو هستند و در این مدت کوتاه روابط احزاب اقلیم با ایران هم بیشتر شده است و در نتیجه این دو عامل باعث این شده که جمهوری اسلامی سیاست قدیمی خودش که ضربه زدن به اپوزسیون مستقر در کردستان عراق را برای بار دیگر و جدیتر از همیشه عملی بکند. از طرفی می دانیم که بالانس این نیروها در منطقه بعد از شکست آمریکا تغییر کرده و از طرف دیگر سیاست ممانشات و انتظار سازش و معامله احزاب کردی با جمهوری اسلامی در این چند سال اخیر موقعیت استیصال این نیروها را به جمهوری اسلامی نشان داده اند. و این باعث تشویق جمهوری اسلامی برای فشار بیشتر بر اپوزسیون و از آنها درخواست بکند که خلع سلاح بشوند و حتی حق ندارد در اقلیم کردستان عراق به فعالیت سیاسی خودشان بر علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه بدهند.

جمهوری اسلامی می خواهد همان کاری را که دولت ترکیه در شمال کردستان عراق انجام می دهد را انجام بدهد و می خواهد قلدری خودش را در منطقه بدون اجازه دولت عراق و احزاب حاکم در کردستان را بعد از شکست آمریکا ثابت بکند و همچنین مردم کردستان ایران را هم بترساند که در جریان اعتراضات آبان 98 بود که یکی از سران رژیم گفته بود که اگر اعتراضات مردمی بیشتر از این بشود نیروهای حشد شعبی برای سرکوب وارد ایران می کنیم. در نتیجه هدف رژیم نشان دادن قدرت خودت در منطقه برای پوشاندن ضعف هایش در برابر طبقه کارگر و مردم ایران است.

اما مشکل مردم با رژیم جوباش در عراق یا سوریه یا یمن و افغانستان نیست بلکه در کارخانه ها و مدارس و دانشگاههای ایران است، آیا این تهدیدات و فشارهای مستقیمی تأثیری بر ترازوی توازن قوای بین مردم ایران و رژیم دارد؟ من نمی گم که حداقل در کردستان ایران بی تأثیر خواهد بود اما رابطه مردم ایران با جمهوری اسلامی و مسئله توازن قوا جای دیگر مشخص می شود، در اعتراضات همیشگی مردم و زحمتکشان و زنان و جوانان و اعتصابات سازمان یافته کارگران بر علیه کارفرما و دولت است در نتیجه این تهدیدات توازن قوا را در میان مردم و حکومت در ایران را تغییر جدی نخواهد داد و موضوع مبارزه مردم با جمهوری اسلامی مسئله

دیگریست، موضوع نان سفره و کار و درمان و حتی آب و برق کافی است و جواب به این مطالبات مردم با تهدید اپوزسیون خارج از مرزها را نمی توان جواب داد.

رادپو نینا: شما در مورد سازش و ممانشات اپوزسیون کردی با جمهوری اسلامی حرف زدید، بنا به اخبار و همچنان گفته های سران حکومت و مخصوص وزیر اطلاعات رژیم گویا بین حکومت ایران و حکومت اقلیم و همچنین بغداد که توافقی شده که نیروهای اپوزسیون مستقر در عراق را بیرون کنند بنظر شما این قضیه چقدر جدی است؟ و سوال دیگر هم اینکه همانطور که خودتان به ممانشات احزاب اشاره کردید و توجه به حرف های خالد عزیزی دبیر حزب دمکرات و همچنین عمرایلخانیزاده دبیر کومله سازمان زحمتکشان که اخیرا با تلفزیونهای مختلف گفتگو داشتند اشاره به این می کنند که ما آماده هستیم با حکومت ایران مذاکره بکنیم اگرچه تا حالا مسئله مذاکره و ممانشات موضوع تازه ای نیست و از اول و در طول تاریخ این احزاب وجود داشته است اما در این دوره که توازن قوا تغییر کرده است بنظر شما توافق و مذاکره با رژیم چقدر واقع بینانه و چه هدفی می تواند داشته باشد؟

مظفر محمدی: به نظر من و هر انسانی که کمی معرفت سیاسی داشته باشد این تهدیدات جمهوری اسلامی جدی است و اگر کسی این تهدیدات را در دورهای قبل ببیند خیلی اشتباه می کند قبلا هم بارها تهدید کرده و تعرضاتی راهم به مقرات احزاب اپوزسیون در کردستان عراق انجام داده اند اما این بار تفاوت دارد. قبلا جمهوری اسلامی با حضور آمریکا در عراق و کردستان و افغانستان و سوریه رودرو بود و حالا این حضورها بنا به سیاستهای تازه آمریکا کمرنگ شده و حتی شکست خورده، در نتیجه رژیم میدان را برای خودش خالی می بیند و از طرفی دیگر احزاب اپوزسیون کرد در کردستان عراق کماکان در ادامه سیاست ممانشات با جمهوری اسلامی با اینکه جکهموری اسلامی حمله ئی تعززی به آنها نکرده اند پرچم سفید را بلند کردند و به امید مذاکره هستند.

هوش و ذکاوت زیادی نمی خواهد که انسان بفهمد اگر جمهوری اسلامی در شرایطی که با حضور آمریکا و متحدینش در منطقه حاضر نشدن به خواست آنها که تسلیم شدن جواب بدهد و حالا که این شرایط تغییر کرده و جمهوری اسلامی خودش را یکه تاز میدان می داند چرا باید با خالد عزیزی و عمر ایلخانیزاده و دارودسته و امثال آنها پشت میز مذاکره

بنشینند؟ جمهوری اسلامی خواهان خلع سلاح این جریانهاست و به کمتر از این رضایت نخواهد داد و هر عقل سلیمی باید این را بداند.

من فکر نمی کنم که احزاب در اردوگاه هایشان هستند اینچنین این تهدیدات را جدی بگیرند و سیاست توهم به مذاکره و سازش با جمهوری اسلامی را بکنار بگذارند و فکر برای این قضیه بکنند قطعا من هم هیچ نسخه ای برای آنها ندارم، اما آنها باید مسئولیت و عواقب حمله نظامی و توپباران شدن اردوگاههای خودشان را به عهده بگیرند و سیاستی اتخاذ نکنند که کمتری لطمات و یا هیچ صدمه ای به نیروهای مسلح و غیر مسلح حاضر در اردوگاه هایشان نرسد. در نتیجه در جواب سوال شما که سیاست ممانشات و مذاکره چقدر عملی است من میگویم همانقدر عملی است که تا حالا عملی شده است.

زمانیکه این احزاب بخشا امیدشان به آمریکا بود یک پایشان در در واشینگتون بود و پای دیگرشان در کنسولگری جمهوری اسلامی در اربیل بود هیچ سازش و توافق و مذاکره ای نتیجه نداد و چرا حالا جمهوری اسلامی بیاید و با آنها بحث مذاکره را مطرح بکند؟ در حالی که در عراق و کردستان عراق جمهوری اسلامی در حرف اول را می زند، جمهوری اسلامی در عراق نیروهای حشد شعبی و حزب الله را دارد و در کردستان عراق هم کسانی را دارد که حتی در سطح رهبری یقینی نیشتمانی کردستان عراق است و دیگه چه نیازی به مذاکره با احزاب دمکرات و کومله دارد؟ در حالی که جمهوری اسلامی خواهان تسلیم و خلع سلاح آنها است.

حتی این احزاب مثل دمکراتاز گذشته درس عبرت نگرفتند که تلفات این احزاب در هنگام مذاکره با جمهوری اسلامی در گذشته هم کم نبوده است و حتی حزب خالد عزیزی که امیدوار به ذاکره بودند با موشکباران کردن اردوگاهشان از طرف جمهوری اسلامی تعدادی از رهبری این حزب را کشتند و در نتیجه هر نیمچه سیاستمداری آگاه است که مذاکره با جمهوری اسلامی و ان هم در شرایط فعلی که آمریکا رفته و این احزاب زیر پایشان خالی شده و انتظار گرفتن امتیاز از جمهوری اسلامی خیال باقی به شد مضرر است.

و یا می گویند که تهدید و حمله نظامی جمهوری اسلامی به نیروهای اپوزسیون حمله به مردم کردستان ایران است که این در تحلیل سیاسی کاملا درست اما جواب تهدید و حمله نظامی را نمی دهد و این مثل این است که جمهوری اسلامی وقتی ما در کردستان بودیم و به منطقه ای که ما پایگاه نظامی داشتیم حمله می کرد و ما

هم در مقابل به مردم می گفتیم این حمله به شما هم است و باید جلو آنها ایستاد، نه! مردم نمی توانند جلودار حمله و موشکباران کردن مقررات و اردوگاه های اپوزسیون را بگیرند اما مردم به اشکال گوناگون و در حد آمادگی توانسته اند و با رژیم درگیر و در دفاع از آزادی، ناوکار و حق حرمت خود با رژیم در حال مبارزه هستند و از این تهدید رژیم علیه اپوزسیون متفر هستند و به هر نوعی بتوانند حتما اعتراض می کنند.

جمهوری اسلامی به این احزاب اعلام جنگ داده است و جواب این تهدیدات چی است؟ و جواب این که "چرا حمله می کنی مگر ما آماده کذاکر نیستیم؟" و انگار حمله رژیم بخاطر مذاکره است که آنها را مجبور به کذاکره با رژیم بکنند، جمهوری اسلامی سربا می گوید سربا تسلیم و خلع سلاح بشوید و من مشخص می کنم که حتی چه موقع نفس بکشید یا نه.

پس باید راهی را در پیش بگیرند که حتی آسیبی به کسی نرسد و شکست احزاب مایه نگرانی مردم نشود.

رادیو نینا: اینجا بحث از اردوگاه و مقررات شد و ما خبر داریم که در این اردوگاه ها بگیری از نیروی پیشمرگ جمع زیادی از اعم از زن و بچه و پیر و جوان و ... زندگی می کنند و در این حال اگر به حرف رهبران این احزاب توجه بکنیم دائم به این اشاره می کنند که اتوماتیک به ذهن ما خطور می کند که آنها می خواهند با تکرار این حرفها که بنوعی یک سپر انسانی در مقابل حمله نظامی رژیم درست بکنند و بنوعی جمهوری اسلامی را زیر فشار حکومت های بین المللی قرار بدهند. بنظر شما چه راه حل را می توان پیدا کرد که بتوان از جان و زندگی خانواده های که در آن اردوگاه ها مستقر هستند محافظت کرد؟

مظفر محمدی: من فکر نمی کنم که مسئله این باشد که از این خانواده های مستقر در اردوگاه ها را بعنوان یک سپر انسانی استفاده بشه، اتفاقا مسئله اینجاست که آنها این مخاطراتی که بیخ گوشش است را جدی نمی گیرند و حتی شنیدیم که یکی از رهبران کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران گفته اند که ما آلترناتیو داریم و تا حالا آلترناتیو شان چیست در حالی که طرف مقابل (رژیم) خواهان تسلیم و خلع سلاح شدن شماست.

در نتیجه همه دوستان و طرفداران و اعضای خانواده های آنها در نگرانی قرار دارند و یکی بیاد بگویید من آلترناتیو دارم و اما بیان نمی کنم.

خوب اگر آلترناتیو داری بگو تا خیال خودت و دوروبری هایت و مردم راحت بشود.

بنظر من مسئولانه ترین کار اینکه تمامی اعضای غیر مسلح اردوگاه ها را به جای امن منتقل بکنند و آن هم زنگدی در داخل شهر هاست و در ادامه با ارتباط گیری با دولت عراق و دولت اقلیم اعلام بکنند که حمله جمهوری اسلامی به خاک عراق عملا حمله به شما و دهان کجی به شماست.

دولت عراق و احزاب اقلیم کردستان در برابر سلامت و امنیت احزاب مستقر در کردستان عراق مستقیما مسئولند و آنهاست که مدام در حال رفت و آمد و مذاکره با جمهوری اسلامی هستند مسئولند و باید به احزاب کردی ایران مستقر در کردستان عراق اعلام بکنند که به چه توافقی رسیده اند و این چیزی نیست که باید از مردم مخفی بشود. و نباید مثل دورهای قبل که یکتی نیشتمانی به حزب دمکرات گفته که جمهوری اسلامی به شما حمله می کند و مواظب باشید و اما همزمان با این مله یک ستون نظامی رژیم روبه کوبه و مقررات احزاب دمکرات راه میافتند، و همان وقت سوال از یکتی نیشتمانی این بود که چرا این اجازه را دادی که جمهوری اسلامی منطقه و اقلیم تحت نفوذ شما را دور بزند؟ و برای تو هیچ ارزشی قائل نباشد، و به حزب دمکرات حمله نظامی بکنند.

در نتیجه دیپلماسی مخفی از یکطرف و توهنات سران احزاب کردی از یک دیگر همین صورت پیش برود فاجعه انسانی رخ خواهد داد و تنها دود هر نوع سیاست نابخردانه به چشم مردم کردستان خواهد رفت.

رادیو نینا: همانطور که به آن اشاره کردید این احزاب در طول تاریخ سیاسی خودشان مشغول ماماشات و خوش باور به دولتهای منطقه کشورهای قدرتمند جهان بودند که توانسته بودند در میان شکاف و اختلافات میان دولتهای منطقه ادامه به زندگی سیاسی خودشان بدهند و تا آمریکا در منطقه حضور داشت پشتشان به آمریکا گرم بود و حالا که آمریکا می خواهد منطقه را از نیروهای خود خالی بکند و همانطور که شما به آن اشاره کردید پرچم سفید را بلند کردند.

سوال من اینجاست که موضوع شما بعنوان حزب حکمتیست- خط رسمی در برابر این اتفاقات چیست؟ و بنظر شما چکار می توان کرد و با چه راه حل می توان جلو این حمله نظامی را گرفت؟ مشخصه که این احزاب

بجای اینکه پشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش کردستان و منطقه ببندند و هونوز در این توهم به سر می برند که از طریق حکومت اقلیم و با هر نحو و شیوه دیگری با جمهوری اسلامی مذاکره بکنند و مانع اقدام حمله جمهوری اسلامی بشوند، موضعگیری شما در این مورد چیست؟

مظفر محمدی: فکر می کنم که تا حالا حزب ما چه در بیانیه و از اطلاعیه ها و همچنین سخنرانی رفقای رهبری در میدیهای حزبی و غیر حزبی جواب این سوال را داده اند. من هم اینجا فقط تاکید می کنم که اولاً جمهوری اسلامی به هیچ نوع حق این را ندارد که دست به تعرز نظامی و تهدید و دستگیری مخالفین خودش چه در داخل ایران و یا بیرون از مرزهای ایران دست بزند.

هم احزاب و هم مردم کردستان حق دارند که مسلح باشند و برای آزادی و انسانیت مبارزه بکنند. جمهوری اسلامی به هیچ نحوی مجاز نیست که با تعروز و تهدید جواب خواست مردم و احزاب را بدهد. آزادی های سیاسی اجتماعی و حق اعتراض و اعتصاب و حق اینکه مردم و طبقه کارگر حزب داشته باشند و حق زندگی کردن و محتاج نان و آب و دارو نباشند اینها خواسته های است که ما (حزب) و مردم ایرا برای تحقق آن مبارزه می کنیم، جکه وری اسلامی نمی تواند تا ابد با اسلحه و تانک و موشک جواب مردم و جواب احزاب اپوزسیون را بدهد.

هر نوع تهدید از طرف رژیم بر علیه اپوزسیون و مردم زحمتکش از طرف ما محکوم است و به آن اعتراض می کنیم و مبارزه ما و مرد کردستان بر علیه رژیم در شهرها و محل کار و زندگی است جمهوری اسلامی به خودش این حق را می دهد که برای حفظ قدرت ثروت و دارائی که از صفره و رنج مردم بدست آورده دفاع بکند و در هر منطقه ای که بخواهند حشد شعبی و حزب الله درست بکنند و اما مردم حق ندارند از نان صفره خودشان با هر شیوه ی دفاع بکنند.

من شخصا امیدوارم که احزاب اپوزسیون صرفنظر از اختلافاتی که ما با آنها داریم اما برای مقابله با جمهوری اسلامی و برای حفظ نیروهای خودشان از توهم و خیال بافی مذاکره با جمهوری اسلامی دست بردارند و ادامه دهنده یک سیاست و تاکتیک روشن که همه خبر دار باشند و به شرط اینکه تهدیدالات جمهوری اسلامی را جدی بگیرند و در قانون جنگ پیشروی و عقب نشینی وجود دارد و من فکر نکنم که زندگی اردوگاهی برای احزاب اپوزسیون مسئله مرگ و زندگی باشد.

و در آخر ما از مردم کردستان و ایران

احزاب دمکرات، به قاتل فرزندان، به مسئول کشتار جمعی انسانهای آزادیخواه، به قاتل جانباختگان راه رهایی و آزادی در کردستان را نمی شود در کاتگوری انسانهای دربند و گرفتار دست جانیان دسته بندی کرد. این پیام تسلیت و تطهیر نقش بنی صدر در جنایات جمهوری اسلامی ناشی از معامله گری سیاسی و سنت دیرینه آن در ناسیونالیسم کرد و نیروهای آن است. جیونی و قبح پیام تسلیت این احزاب، مرز عشق به یکی از مهمترین عناصر تاسیس یک رژیم نکت بار، را فرسنگها رد کرده است. این چیزی جز ادامه سیاست "هم دشمنی و هم دوستی" این احزاب با رژیم حاکم نیست. حزب دمکرات میتواندست مانند بسیاری از احزاب دیگر در مقابل مرگ بنی صدر سکوت کند، به احترام به خانواده او، از جنایاتش حرفی نزند اما رهبری این حزب از هر فرصتی برای نشان دادن "آشنی طلبی" (نام رمز سهم خواهی) خود با رژیم کوتاهی نمی کند. اگر دفاع از موسوی و کروی در انتخابات، حضور در انتخاباتهای شورای شهر و مجلس و ... یکی از این فرصتها بود، مرگ بنی صدر یکی دیگر از این "فرصتها" است.

این احزاب به عنوان نمایندگان "جنبش ناسیونالیسم کرد" با اینکه خود تجربه سرکوب و تعرض جمهوری اسلامی را دارند، با اینکه برایشان عیان است که "بنی صدر" به عنوان کسی که رئیس جمهور یکی از سیاه ترین دوره های حاکمیت رژیم بوده و افتخار فرمان حمله و تعرض به کردستان را صادر کرده، با اینکه تعداد بیشماری از نیروی مسلح این احزاب در جنگ با رژیم کشته و یا ترور شده اند و با اینکه دو رهبر اصلی این جریانها از طرف رژیم ترور شده اند، با وجود تمام این تاریخ خون و کشتار و تجاوز اما پیام تسلیت و عزای این احزاب زیادی زنده، چندان آور و قبیح است.

ظاهرا به این بهانه که رئیس جمهور "بند پوتینها را باز نکنید" در قضیه ترور میکونوس دست پدران ای بی به سر فعالان این پرونده کشیده است. ظاهرا فرموده اند که از ابتدا عالیجناب کشتار و حمله به کردستان مخالفتی با حزب دمکرات نداشته اند و دشمنی اش منوط به کومه له و کمونیستهای کردستان بوده است. ظاهرا همسنگری بنی صدر و حزب دمکرات در جدال طبقاتی و در دشمنی با کمونیستها توجیه کافی برای تمام این عاشقانه های احزاب دمکرات برای مسئول کشتار مردم در ایران و لشکر کشی به کردستان و سرکوب هر نوع آزادیخواهی در سراسر ایران، است اما هیچکدام از این توجیهات، ذره ای از حقیر بودن و

قربانیان عاشق متجاوز

یا ...

سپند حسینی

این روزها رسانه ها خبر مرگ "بنی صدر" را در صدر اخبار خود قرار دادند. "بنی صدر" یکی از بنیانگذاران و مهندسین جمهوری اسلامی و اولین رئیس جمهور آن است. کسی که در مستقر کردن رژیم اسلامی و سرکوب انقلاب و تعرض به دستاوردهای آن، نقش ویژه و جدی را داشت و به همین دلیل با حمایت خمینی اولین رئیس جمهور نظام شد، کسی که بعنوان "فرمانده کل قوا" فرمان تعرض و لشکرکشی به کردستان را داد. فرمان داد که تا خاتمه دادن به غائله کردستان نیروهای ارتش و سپاه، گله های حزب الله و آدمکشهای اسلامی نباید پوتینها را از پایشان درآوردند. رئیس جمهوری که در سرکوب انقلاب و استقرار جمهوری اسلامی نقشی جدی داشته و تا جائیکه به کردستان برمیگردد با فرمایش، یک نسل کشی را به کردستان، به آخرین سنگر مقاومت و دفاع از آزادی و برابری تحمیل کرد. "بنی صدر" به طور واقعی در راس ماشین کشتار رژیم برای سرکوب انقلاب و هر نوع آزادیخواهی قرار گرفت و در تمام طول حیات خود، حتی زمانیکه بدلیل تصفیه های درونی رژیم به اپوزیسیون رانده شد، هیچوقت بابت جنایاتی که کرده بود، بابت تعرض به کارگر و دانشجوی معترض، بابت اجباری کردن حجاب برای زنانی که برای آزادی و رهایی خود انقلاب کرده بودند، بابت آفریدن نورو خونین سنج، از مرم ایران، از طبقه کارگر، زنان، دانشجویان و مردم کردستان، از قربانیان و بازماندگان آنان نه فقط عذرخواهی نکرد، بلکه از اقداماتش، از سرکوب آزادیها و از تعرض به کردستان همیشه دفاع کرد و یا آنها را توجیه کرد. این رئیس جمهور مخلوع با اینکه در جنگ قدرت جناحهای رژیم مورد بی مهری نظام قرار گرفت اما هیچوقت حاضر به نقد بنیادها و آرمانهای جمهوری اسلامی نشد.

نامه های تسلیت و عزادار شدن احزاب دمکرات کردستان، متعاقب مرگ "بنی صدر"، من را سرراست یاد داستان "قربانیانی که عاشق متجاوزان خود می شوند" انداخت. با این تفاوت فاحش که قربانیان تجاوز، شکنجه، تحقیر و تعرض را می توان درک کرد که برای نجات و فرار از جهنم موجود نقش عاشقان جلدان را به خود تحمیل کنند اما عشق

درخواست کردیم که قلدری و تهدید رژیم را محکوم بکنند. مردم ایران و کردستان برای داشتن زندگی بهتر، آزادی بیان، عدالت و انسانیت و برابری چند دهه است که از جان و مال خود مایه گذاشته اند. جمهوری اسلامی ناچار است که این درخواستها را باید قبول بکند و یا اینکه نابود بشود این حکمی است که کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان در ایران در ابعاد میلیونی بر علیه رژیم صادر کرده اند و فکر نکنم کسی حتی دشمن این حقیقت را نبیند و آن را انکار بکند.

رادیو نینا: مظفر محمدی با تشکر از شما و وقتی کنه در اختیار ما گذاشتید.

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین

کند، آزادی به معنی آزادی از

سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی

از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از

اسارت فکری، آزادی در تجربه

ابعاد مختلف زندگی انسانی،

آزادی در شکوفائی خلاقیت های

بشری و آزادی در تجربه ابعاد

عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری

انسانها باشد، برابری نه فقط به

معنی برابری در مقابل قانون بلکه

برابری در برخورداری از امکانات و

نعمات مادی و معنوی جامعه،

برابری در حرمت و ارزش همه

انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول

انسان - مصوب حزب حکمتیست

چندش آور بودن این اقدام کم نمی کند.

پیام تسلیت به مناسبت مرگ رئیس جمهوری که دستور کشتار آزادیخواهان را داده است، اگر برای یک فرد به یک معنی پیام عاشقانه یک قربانی به قاتل و شکنجه گر خود است، پیام تسلیت یک حزب سیاسی، به مناسبت مرگ بنی صدر، از منظر هر انسان شرافتمند، از منظر قربانیان یک نسل کشتی که احزاب دمکرات سنگ "نماینده‌گی" آنرا به سینه می کوبند، تلاشی برای نشان دادن دوستی حزب دمکرات یا در بهترین حالت عدم دشمنی این حزب با بنیادهای جمهوری اسلامی و روسای آن، و یک معامله گری کثیف است. قطعاً این اقدام احزاب ناسیونالیست کرد، با انزجار و نفرت عمومی قربانیان کشتار در سرتاسر ایران روبرو خواهد شد.

آنچه که احزاب ناسیونالیستی را به این حال و روز انداخته است، قابل تحلیل و شناساندن است. بی شک یکی از اساسی ترین فاکتورها ماهیت و استراتژی این احزاب است. استراتژی

احزاب ناسیونالیستی همیشه شریک شدن در قدرت بوده است. برای احزاب جنبش ناسیونالیسم کرد فرقی نمی کند که چه نیرویی بر مسند قدرت نشسته است و جامعه در سطح سراسری بر چه مبنایی است. شریک شدن در قدرت به هر قیمتی مبنای فعالیت و استراتژی این احزاب است. "جنگ باهدف مذاکره" سیکل دائمی فعالیت این احزاب است. دعوا و جدالشان با حاکمیت به طور واقعی نه از سر دفاع از آزادیهای سیاسی و یا به گفته خودشان دمکراسی بلکه تنها و تنها سهیم شدن در قدرت و چپاول ثروت جامعه است. پراتیک، بند و بستهای آشکار و پنهان، مذاکرات پنهان رهبرانشان، اسکورت نیروهای سپاه و ارتش و پیام لیبیک به "خمینی" و در این مورد آخری پیام تسلیت به "بنی صدر" همه و همه حاکی از این سیاست و استراتژی است. خوش رقصی امروز این جریانات را باید در بطن تحولات منطقه و هزیمت آمریکا در منطقه ضرب کرد. به معنی دیگر پیام تسلیت احزاب دمکرات تلاشی است تا یکبار دیگر این پیام را

به گوش حاکمیت برسانند که این احزاب هیچ دشمنی ریشه ای با قاتلان و آدمکشها و مسئولین کشتار آزادیخواهان ندارند و بدون قید و شرط حاضر به خوش خدمتی در رکاب حاکمیت هستند.

مردم آزادیخواه در سرتاسر ایران و بویژه مردم آزادیخواه کردستان این تصویر شنیع از احزاب ناسیونالیست را در قاب می گیرند و به عنوان طوق لعنت به گردن این احزاب خواهند انداخت. مردم معترض و آزادیخواهان کردستان اجازه خوش رقصی برای جانباختگان و متجاوزین و سرکوبگران آزادیهای سیاسی و اجتماعی را نخواهند داد. این مردم این جانباختگان و این قاتلین را نه می بخشند و نه فراموش خواهند کرد.

سه‌ند حسینی

۱۰ اکتبر ۲۰۲۱

ما فرهنگ مردم را عوض میکنیم. بجای این که شما بیایید نیمی از جامعه را قربانی بکنید، میتوانید آن فرهنگ را قربانی بکنید. خیلی ساده است! ما مردم مترقی و پیشرو آن مملکت را بسیج میکنیم و سازمان میدهیم. ما کنار هر مدرسه دخترانه یا هر مدرسه مختلطی که قرار است در آن مملکت وجود داشته باشد، رادیکالهایی را میگذاریم که جلوی اوباش را بگیرند. ما قوانینی را میگذاریم و این قوانین را با بودجه‌هایی تضمین میکنیم که ضامن شرکت زنان در فعالیت اجتماعی باشد، جلوی تحریک علیه آنها را بگیرد، جلوی نیروهای قشری و عقب مانده را بگیرد. ما کاری خواهیم کرد که کسی که مزاحم امر رهایی زن و امر برابری زن و مرد بشود، جامعه او را به چشم خطاکار نگاه کند، درست مثل کسی که مزاحم بهداشت مردم شده، کسی که مزاحم خوشبختی آدمها بطور کلی شده، درست مثل کسی که از اموال دولتی و اموال کشور اختلاس کرده، درست مثل کسی که مانع رساندن بیمار به دکتر شده... به همان چشم به کسی نگاه کنند که مانع درس خواندن دختری شده، مانع اشتغال زنی شده، یا مانع این شده که زنی هر لباسی میخواهد بپوشد و به سر کار برود. ما فرهنگ را عوض میکنیم. بجای این که خودمان را عوض کنیم، یا حقیقتی که به آن معتقدیم زیر پا بگذاریم، آن فرهنگ را عوض میکنیم.

آن فرهنگ از کجا آمده؟ آن فرهنگ هم تاریخاً محصول طبقات حاکمه در آن کشور است، فرهنگی است که بدرد سودآوری سرمایه میخورده. فرهنگی که بدرد حاکمیت همین لات و لوتایی که در ایران بر سر کارند میخورده... ما حکومت را عوض میکنیم، فرهنگ را هم عوض میکنیم. همه جای دنیا همینطور است. شما نمیتوانید آزادی بیاورید بدون اینکه به سنتهای عقب مانده هجوم ببرید. ما این سنتها را عقب میزنیم، نیم بیشتر مردم ایران، فکر میکنم اکثریت عظیمی از مردم ایران در حرکت علیه فرهنگ عقب مانده با ما خواهند بود. اگر هم بخشهایی قشری و عقب مانده و متحجر پیدا بشود، چاره‌ای ندارند، باید دندان روی جگر بگذارند. بالاخره کسی باید دندان روی جگر بگذارد. یا زن باید دندان روی جگر بگذارد و تحت ستم بماند، یا آن حاج آقا باید دندان روی جگر بگذارد. ما در این قضیه میگوییم حالا حاج آقا لطفاً دندان روی جگر بگذارد...

استیصال و درماندگی

احزاب ...

آسو سهامی

یکی از پدیده های موجود در این معادله، رژیم جمهوری اسلامیست که در حالیکه در داخل با بحرانهای عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست و پنجه نرم می کند و طی سالهای اخیر با اعتراضات گسترده ی کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی روبروست، در حالیکه اعتراض و ناراضیتهای مردم زحمتکش نسبت به کمبود آب، کمبود برق، بیکاری، گرانی، پایین بودن دستمزدها و زندگی زیر خط فقر، کمبود واکسن و دیگر امکانات درمانی و بی مسئولیتی رژیم در قبال بیماری کرونا و دیگر حوادث طبیعی، سرکوب، خشونت علیه زنان، زندان و هزاران بلای دیگر سرتاپای رژیم را به لرزه در آورده است.

در چنین اوضاع و احوالی رژیم سرمایه داری اسلامی با بهره گیری از شرایط منطقه و در بطن تغییر توازن قوای به وجود آمده، به منظور به انحراف کشیدن اذهان عموم و به قصد پوشاندن ضعف و بحران های خود در داخل، تلاش دارد در سطح منطقه، قدرتمایی کند تا شاید بتواند جای پای خود را سفت کند. همچنین در آستانه انتخابات پارلمانی پیش رو در عراق نیز، جمهوری اسلامی ضمن تلاش برای تقویت گروه ها و نیروهای نزدیک به خود، تهدیداتی را علیه مقرّات اپوزیسیون خود که در کردستان عراق مستقر هستند را شروع کرده است. تهدیداتی که اینبار در خلاء وجود نیروهای آمریکا در عراق و همچنین به گفته مقامات رژیم در هماهنگی با دولت اقلیم کردستان و دولت عراق صورت گرفته است.

به دنبال این تهدیدات رژیم به بهانه وجود مقرّات احزاب کردی، اقدام به موشک باران و توپباران مناطقی از خاک کردستان عراق کرده و طی همین مدت ما شاهد موضعگیری های متفاوت اپوزیسیون و خصوصا احزاب ناسیونالیست کرد در این رابطه بودیم.

نگاهی کوتاه به سیاست و موضعگیری های "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" در قبال این تعرض جمهوری اسلامی، به روشنی این نکته را عیان می کند که این احزاب که تمام امیدشان حفظ اردوگاه و نیروی مسلح

موجود است، همانگونه که انتظار می رفت با به خطر افتادن اردوگاهشان، تمام امید و آمالشان همانند دیو چراغ جادو، دود شد و به هوا رفت. در این تند پیچ، بدون هیچ گونه آلترناتیوی از همان ابتدا پرچم سفید را بلند کرده و از یک سو بر طبل مذاکره می کوبند و از سوی دیگر در این توهم به سر می برند که شاید بتوان از طریق امید بستن به دولت اقلیم و یا دولت عراق شاید بتوان کاری کرد تا بتوانند جلو تعرضات جمهوری اسلامی را بگیرند.

صحبتهای خالد عزیزی رهبر حزب دمکرات و عمر ایلخانی زاده رهبر کومه له زحمتکشان و همچنین صحبتهای دو نماینده از احزاب دمکرات در سمینار کلاب هاوسی که طی روزهای اخیر شاهدش بودیم، همه و همه نشان از محدود نگری این احزاب در تجزیه و تحلیل اوضاع منطقه و بلاخره امید بستن این احزاب به حل مسئله کرد از طریق مذاکره با رژیم اسلامی است.

اگرچه موضوع مذاکره و خوشباوری به دولتهای منطقه یک موضوع تازه ای نیست و در طول تاریخ فعالیت احزاب ناسیونالیست کرد چه در ایران و چه در کردستان عراق، سوریه و ترکیه، این احزاب بنا به ماهیت، سیاست و محدود نگری افق و استراتژی خود به جای تکیه بر مردم زحمتکش منطقه همواره در این توهم و خوشباوری بوده اند که از طریق نشست و مذاکره شاید بتوانند در قدرت سهیم شده و به جای حل مسئله کرد، تلاش برای رسیدن به قدرت بخشی از استراتژی این احزاب باشد.

تاریخ احزاب کردی از ابتدا تا کنون مالا مال است از مذاکره و سرسپردگیشان به دولتهای مرکزی و یا دولتهای منطقه است. در کردستان عراق اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق (بارزانی) و دیگر احزاب ملی و مذهبی موجود در کردستان عراق، در کردستان ترکیه و سوریه "پ ک ک" و احزاب اقمارش در سوریه و ایران (پژاک، حزب دمکراتیک و غیره) همزمان با یک دست جنگ های نیابتی به راه انداخته اند و با دیگر دست پرچم سفید مذاکره را تکان داده اند و بارها اعلام کرده اند که در صورت توافق این دولتها حاضرند اسلحه ها را زمین گذاشته و وارد مذاکره شوند.

در کردستان ایران و به دنبال یورش نیروهای ارتش و سپاه پاسداران به کردستان، قاسملو

رهبر حزب دمکرات از همان ابتدا برای خمینی لیبیک فرستاد و در جریان هیئت نمایندگی خلق کرد به طور مشخص حزب دمکرات و دکتر عبدالرحمان قاسملو با تنزل از خواستهای مردم این منطقه تمام تلاش خود را کردند که با جمهوری اسلامی و شریک شدن در قدرت به توافق برسند و در نهایت چند سال بعدتر نیز در جریان مذاکرات پنهانی که حتی از اعضای رهبری حزیش هم مخفی نگه داشته شده بود، در شهر "وین" در این خوشباوری و در جریان مذاکره مخفی با رژیم ترور شد.

عمر ایلخانی زاده در مصاحبه ای با تلویزیون "کلمه" در رابطه تهدیدات رژیم همان حرفهای خالد عزیزی را تکرار می کند و خواستار مذاکره با رژیم است. ایلخانی زاده در ضمن صحبتهایش بیان می کند که طی همین مدت احزاب گروه همکاری، جلسات متعددی را برگزار کرده اند و سعی کرده اند که سیاستهایشان را هماهنگ کنند. لذا می توان گفت که صحبت از نشست و مذاکره با رژیم، در حقیقت حرف دل همه این احزاب است و گویا این احزاب بر این موضوع اتفاق نظر دارند که تنها راه موجود در پیش رویشان، حل مسئله کرد از راه نشست و مذاکره امکان پذیر است و البته همانگونه که خودش هم خاطر نشان می کند، این احزاب چند سال پیش هم در جریان پروسه نشست و مذاکره قرار داشتند و جالبتر اینکه کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران نیز همانگونه که چند سال پیش در حالیکه از پروسه مذاکره این احزاب با رژیم قرار داشت، آنرا از چشم مردم و حتی اعضای خود نیز مخفی نگه داشت و طی همین مدت نیز با سکوت معنادار خود در برابر درخواست مذاکره از سوی این احزاب، عملا مهر تایید بر آن نهاده است.

بنابراین باید خاطر نشان کرد که این احزاب یا هنوز درک درستی از وضعیتی که در آن قرار دارند را ندارند و یا نمی خواهند موقعیت جدیدی که هم جمهوری اسلامی و هم این احزاب ناسیونالیست در آن قرار گرفته اند را درک کنند. هنوز نمی توانند تحلیل مشخصی از اوضاع و احوال منطقه داشته باشند و هنوز تغییر توازن قوا را در منطقه تشخیص نداده اند و در واقع با زدن بر طبل مذاکره، سر خود و سر مردم کلاه می گذارند. تلاش برای مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی آنها در این شرایط، یک خودفریبی محض است و راه به جایی نمی برد. همانطور که صاحب نظران سیاسی در این باره

زنده باد انقلاب کارگری

نیز اعلام کرده اند، "مستقل از بار سیاسی ماجرا و بی اعتبار شدن این احزاب نزد مردم کردستان، هیچ شانس در این باره ندارند."

احزاب ناسیونالیست که تا دیروز، تمامی امید خود را به نیروهای آمریکایی گره زده تا شاید شاهد تکرار پروژه حمله آمریکا به عراق، اینبار در ایران بودند و در آرزوی سوار شدن بر تانکهای آمریکایی و فتح شهرهای کردستان ایران به سر می بردند، سرگردان در کریدورهای کاخ سفید به امید حل مسئله گردیدند. با قطع کمک های دولت اقلیم کردستان به این احزاب و به دنبال برگزاری کنفرانس میری در اربیل عراق، سیل کمک های مالی از سوی دولتهای ارتجاعی محلی همانند عربستان به سویشان سرازیر گشت. اما با خروج نیروهای آمریکا از عراق و در پی تلاشها برای بهبود روابط بین دولتهای ایران و عربستان و قطع حمایتهای مالی این دولت، افق و استراتژی این احزاب نیز تاریک و تار شد و با اولین تحرک جمهوری اسلامی بر طبل مذاکره می کوبند و با سلب مسئولیت در برابر این حوادث، خاک در چشم اعضای خود و مردم کردستان می پاشند.

هم خالد عزیزی و هم عمر ایلخانی زاده در اوج بی شرمی در مصاحبه های خود به طور آشکار به رژیم اسلامی پیشنهاد «گفتگو و مذاکره» ارائه می نمایند. خالد عزیزی تلاش می کند که آش را شور تر کند و اعتراضات مردم را «نافرمانی مدنی» و انقلاب مردم ایران در سال 57 را «انقلاب اسلامی ایران» (می نامد و با افتخار تاریخ پر از خیانت حزبی را، سازشکاری و توهمات حزبی را به جمهوری اسلامی مورد تاکید قرار می دهد و به این شکل چهار دهه مبارزه مردم انقلابی کردستان، چهار دهه مبارزه طبقه کارگر هم دوش با طبقه کارگر ایران، چهار دهه آزادیخواهی و برابری طلبی، چهار دهه مبارزه کمونیست های این منطقه را به مطالبات قومی تقلیل دهد. عمر ایلخانی زاده در گفتگو با تلویزیون کلمه پا را از این فراتر گذاشته و در تایید و ادامه سخنان یزدان شهدایی سخنگوی شورای مدیریت گذار می گوید در صورت موافقت و مذاکره با جمهوری اسلامی حاضر است اسلحه هایی را که به گفته خودش تنها برای دفاع از خود است و نه مبارزه با رژیم، زمین بگذارد.

از طرف دیگر نیز "کنگره ملی کرد" (ک.ن.ک) که تحت هژمونی پ.ک.ک قرار دارد و همچنین و "جبهه متحد کرد" یعنی جریان اصلاح طلب حکومتی نیز هر کدام از این نهادها با انتشار بیانییهایی از رژیم جمهوری اسلامی خواسته اند که با احزاب سیاسی در کردستان وارد گفتگو و مذاکره و

آشتی شوند.

با بیانی دیگر باید گفت پیام، هدف، افق و استراتژی تمامی احزاب ناسیونالیست در کردستان در واقع نه حتی حل مسئله کرد در این منطقه، بلکه سهیم شدن در قدرت، سهیم شدن در سرکوب مبارزات رادیکال و مبارزات طبقه کارگر زیر نام حل مسالمت آمیز مسئله کرد و نشست و گفتگو گذاشته اند.

باید خاطر نشان کرد این احزاب نه نماینده خواسته های مردم زحمتکش کردستان، بلکه نماینده بورژواهای کرد در این منطقه هستند تا همانند دیگر احزاب ناسیونالیست برادرشان در کردستان عراق با سواستفاده از احساسات ملی و مذهبی این منطقه، خود به نان و نوایی برسند. به قول خالد عزیزی " آرزو می کنم کرد حکومت خود را داشته باشد و کرد یک کرد دیگر را اعدام کند". بنابراین افق و استراتژی این احزاب در مغایرت کامل با خواست و مطالبات طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب قرار دارد.

نیروهایی که تا دیروز به آمریکا و دولتهای مرتجع محلی تکیه کرده، با رفتن آمریکا از منطقه و قطع حمایتهای مالی و معنوی نیز افشان تیره و تار می شود. احزاب ناسیونالیست با وجود پایگاه جنبشی خود اما وابستگی برنامه ای و استراتژی شان به غرب و کشورهای منطقه، شکاف عمیقی مابین جنبش و احزاب موجود باعث شده است. این شکاف و کور شدن دخالت های نظامی غرب و آمریکا، این احزاب به شدت مستاصل کرده است و افقشان را در همان حال کور کرده است. این فلجی سیاسی، استراتژیک این احزاب نتیجه مستقیم فاکتورهای مورد اشاره است. اگر تا دیروز در شکاف بین دولتها به حیات خود ادامه می دادند، ابتدا تلاش می کنند که شاید از طریق حکومت اقلیم کردستان کاری به پیش ببرند و اگر نشد امید به مهر و محبت جمهوری اسلامی دوباره در دلشان زنده می شود و بر طبل مذاکره می کوبند.

امروزه که طبقه کارگر کردستان همصدا با دیگر هم طبقه ای هایشان در سرتاسر ایران پا به میدان گذاشته اند و خواستار سرنگونی رژیم و برپایی یک دنیای بهتر، یک دنیای آزاد و برابر هستند، زدن بر طبل مذاکره این احزاب نشان از نا آگاهی مطلق از تحولات منطقه و تحلیل کاملاً سطحی از توازن قوای موجود در جامعه و منطقه است. بن بست سیاسی و کور شدن افق و دربهای امید این احزاب باعث شده که با هر قیمتی بر طبل مذاکره با جمهوری اسلامی بکوبند و ظاهراً چراغ سبز قبول تمام شرایط رژیم را روشن کرده اند. این چهره

واقعی ناسیونالیسم کرد است. رخسار واقعی اشان را برای مردم کردستان باید عیان کرد. مردم کردستان باید ماهیت این احزاب را بشناسند و آنها را در جامعه رسوا کنند.

آسو سهامی

۱۱ اکتبر ۲۰۲۱

ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست، مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت خاصی گروید و یا از آن برید. (هرچند برخی محققین ملت و ملی گرایی چنین تعابیر سوپزکتیوی از این مقوله بدست داده اند).

این خصوصیت، ملیت و تعلق ملی را از کارآیی و برندگی سیاسی باورنکردنی ای برخوردار میکند. طوقی است بر گردن توده های وسیع مردم که کسی منشأ آن را نمیداند و نمیتواند جستجو کند و با اینحال وجود آن آنقدر طبیعی و بدیهی است که همه آن را بخشی از پیکر و وجود خویش میندازند. اما نسل ما این شانس را دارد که در زمان حیات خود بطور روزمره شاهد خلق ملت های جدید و بی اعتباری مقولات ملی قبلی باشد و لذا میتواند هویت ملی را بعنوان یک محصول اقتصاد سیاسی لمس کند و چه بسا نقد کند. ملیت یک قالب برای دسته بندی و آرایش دادن به انسانها در رابطه با تولید و سازمان سیاسی جامعه است. ملت جمع افرادی با یک ملیت یکسان نیست، برعکس، تعلق ملی فرد محصول نازل شدن هویت ملی جمعی بر اوست. این ملل نیستند که جدا و یا ملحق میشوند، بلکه این الحاق ها و جدایی های تحمیلی به توده های انسانی است که ملتها را شکل میدهد. ناسیونالیسم محصول سیاسی و ایدئولوژیک ملتها نیست، برعکس، این ملتها هستند که محصول ناسیونالیسم اند.

منصور حکمت از نوشته ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

به مردم کردستان! *

پیام مظفر محمدی

روز یکشنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۰ دختری ۲۲ ساله به نام فائزه ملکی ساکن روستای کورکوره که امروز دولت آباد نامیده میشه، بخاطر دوستی با مرد مورد علاقه اش، توسط پدرش سوزانده شد و در یکی از بیمارستان‌های سنندج جان باخت. مردی که دخترش را سوزاند در افکار عمومی مجرم شناخته می‌شود. در مجرم بودن این عمل شنیع شکی نیست. ولی این قضاوت به تنهایی کافی نیست. کشتن زن و دختر توسط اعضای مرد خانواده معلول علتی بزرگ تر است. این جنایات از عوارض نظام و قوانینی است که دست مردسالاران را باز گذاشته تا به نام ناموس پرستی گلوی زنان و دختران خود را بفشارند. عمل شنیع و جنایت هولناکی به نام قتل های ناموسی توسط قوانین مصوب حکومت، شامل تخفیف مجازات است. جمهوری اسلامی قتل ناموسی را پذیرفته و پشت آن ایستاده است. در این نظام خشونت علیه زنانی که در روابط خانوادگی رفتاری جز رفتار اسلامی داشته باشند، مجاز است.

تخفیف در مجازات والدین خاطی و مماشات با ناموسپرستی و تبلیغات مستمر تبعیض آمیز در مورد زنان، باعث شده است تا مردسالاری تا حد قتل زنان بصورت رایج در جامعه جریان پیدا کند. باید به روی نظامی که زن را برده و جنس دوم نامیده و بین انسان ها جداسازی و دیوار کشیده، تف کرد. مردانی مثل پدر فائزه ملکی نیا که مجری ایدئولوژی کثیف نظام جمهوری اسلامی شده و می شوند؛ در چنین نظامی پرورش یافته اند.

کارنامه زن کشی در جمهوری اسلامی سیاه و نفرت انگیز و ضد انسانی است. یک سال قبل در کرمان ریحانه عامری بخاطر دیر برگشتن به خانه با ضربه میله فلزی توسط پدرش کشته شد. در همین سال رومینا اشرفی 14 ساله در گیلان با ضربه داس پدرش کشته شد. گناه او دوست داشتن پسری بود. و امروز فائزه توسط پدرش به آتش کشیده شد. چرا؟ چون در شریعت گنبدیده ی اسلام و در عرف جوامع عقبمانده زن از بدو تولد تا مرگ، ناموس کسی است. این شرم آورده.

این تنها فائزه نیست که خاکسپاری شد این وجدان و ارزش های انسانی است که هر بار مورد هتک حرمت قرار می گیرد و چال می شود. این آتش وجدان و ارزش های انسانی را با خودش می سوزاند. این جنایت به ما می

گوید که جامعه ما از جانب رژیم و مردسالاران دینی تا چه حد در مخاطره و چقدر هشدار دهنده است

فائزه قربانی مردسالاری و ناموس پرستی اسلامی در بیمارستانی در سنندج فوت کرد. سنندج، شهری که مردمانش با فرهنگ شهری و ارزش های انسانی و پیشرو در نیم قرن اخیر شهرت دارد. این ادم سوزی برای هر انسانی در شهر یا روستا هشدار دهنده و غیر قابل قبول و تحمل است. چرا این اتفاق افتاد؟ جواب این را آخوند محله دارد؟ شهردار و فرماندار و رییس زندان و قوه قضاییه دارند. آن ها می گویند این اتفاق افتاد چون یک عمل بی ناموسی انجام شده است.

اما شدنی بود و هست که جلو این جنایت را قبل از وقوع گرفت؟ چند نفر اعضای خانواده و فامیل و دوستان از تصمیم حیوانی کسی به نام پدر واقف بودند؟ چکار کردید تا جلو این وحشیگری را بگیرید؟ آیا شما هم این مرد بخت برگشته و نادان را مسوول گرفتن جان فائزه دانسته و دخالت نکردید؟ چرا؟ آیا بهنگام فوت فائزه در بیمارستان سنندج، کسی نبود و نیست که علیه این جنایت شهر را به خروش در آورد؟

کسانی که از تصمیم این پدر مسخ شده خبر داشتند، تو خانواده، تو فامیل و دوستان و اهالی محل چرا جلوش را نگرفتید؟ اگر خبر داشتید و بی خیال شدید، امروز با وجدانتان چکار می کنید؟

ما در جامعه ای زندگی می کنیم. که حق و حرمت انسان بازیچه ی مثنی رجال چاقو کش و قداره بند در حاکمیت جمهوری اسلامی است. در جامعه ای زندگی می کنیم که عشق ممنوعه. در چنین جنگلی مردی که دختر نازنینش را در سن 22 سالگی فقط بخاطر این که کسی را دوست داشته کشت، عملا خودکشی کرده و تا آخر عمر بار این جنایت بر دوششه. جنایت به این وحشیگری را هیچ انسان شرافتمند و انساندوستی نمی بخشد.

این جنایت، این فاجعه نفرت انگیزه. پذیرفتنی نیست که انسان بدبخت و اسیر خرافات شریعت، به نام پدر کاری کند که مجری ایدئولوژی و شریعت گنبدیده ی جمهوری اسلامی باشد.

در جامعه ای که آتنا دائمی، نرگس محمدی، سپیده قلیان، فرزانه زیلابی و ده ها و صدها زن و دختر آزادیخواه و برابری طلب دارد، که در خیابان ها، متروها، در زندان ها، و در شهر و کوه های کردستان جنگینند و جان باختند و این جنگ و جدال با وحشیگری دین و شریعت ادامه دارد.

معلم بازنشسته ای در یکی از مساجد در میان

خطبه و نماز به اخوند ضد زن می گوید، بس کنید، این داستان زن و ناموس و تفرقه اندازی تو خانواده را تموم کنید. ما از زن و مرد یک مشکل داریم. مشکل نان و معیشت و گرسنگی. بس کنید!

آره باید به این جانوران وحشی به نام ملا و آخوند و روضه خوان و میلغان عقبماندگی گفت خفه شوید، بس کنید! کف چرانی و قیج علیه حرمت انسانی زن را تموم کنید. ما جامعه ای نمی خواهیم که توش زن کشی باشد. ما همه یک درد داریم. زن و مرد و دختر و پسر همه در یک قایق نشسته ایم که هر لحظه در خطر افتادن و از بین رفتیم. هر روز و هر ساعت در خیابان و در مدرسه و محل کار و محلات تحقیر می شویم. زندگی دختران و زنان جامعه مون مدام در خطر تعرض بربر های اسلامی اند. این بس نیست؟ چماق و اسید پاشی و توهین و تحقیر لباس و حجاب و تبعیض و ستم بس نیست؟ چماق مردان خانواده هم به این بربریت اضافه بشه؟ این قابل قبول نیست!

آیا هیچ از خود پرسیده اید که چرا آمار خودکشی در بین زنان این اندازه نفس گیر و آزار دهنده س؟ به یاد می آورید که دختری بخاطر عکس یک هنرپیشه در کیفش بخاطر وحشت از تنبیه، توهین و شرم از کشیده شدن پای خانواده به این قضیه، خودکشی کرد؟ یادتون هست دختری بخاطر این که با لباس پسرانه به استادیوم بازی فوتبال رفته بود، از ترس زندان و شکنجه از طرفی و تنبیه و خشونت خانواده اش از طرف دیگر خودکشی کرد؟

این چه خانواده ای است که دیوارهای خانه اش زندان زن و دخترانش است. آیا زندان های جمهوری اسلامی و حصاری که بین زن و مرد کشیده کافی نیست؟ در عرف جوامع متمدن، خانواده بهترین مکان امن برای دختران و زنان است. در عرف انسانیت و جامعه پیشرفته ی بشریت، زنان و دختران از محبت و حمایت و حفظ حرمت پدران و برادران برخوردارند؟

به این مردان اسیر خرافات و شریعت گنبدیده ی اسلامی باید گفت: فقر را نگا کنید. سفره های خالی را نگا کنید. زندان ها را ببینید. شکنجه ها و اعدام هارا ببینید. خودکشی دختران و زنان جوان تحت فشار توحش اسلامی و بربریت مردسالاری را تماشا کنید. تن فروشان را، کودکان دختر و پسر دستفروش را، لمپن های مزاحم زنان در خیابان و محل های کار را...

چماق و تیغ و آتش پدر و برادر و فامیل هم به این ها اضافه بشه؟ چرا؟ بوی گند نظام جمهوری اسلامی فاسد به تنهایی خفه کننده است.

طبق آمار خودشون، تا چند سال پیش 15 میلیون پرونده قضایی دارند. الان بیشتر نشده باشه کمتر نیست. این نشون میده نظام جمهوری اسلامی

در محله، در محل کار، در مدارس این صف معلوم باشد که وجود دارد با اسم و رسم و مدافع آزادی و حرمت انسان و برابری زن و مرد. یاد عزیز فائزه ملکی و فائزه های بیشتری که پرپر شدند را گرامی می‌داریم و یک صدا اعلام می‌کنیم که دیگر بس است! جامعه‌ی انسانی ما این جنایات و فجایع ناشی از قوانین و شریعت اسلامی علیه زنان و دخترانمان را نمی‌پذیرد. مردم ما گرسنه و خسته‌اند، اما امید به زندگی ازاد و برابر را هیچ وقت از دست ندادیم و نمیدیم. ما تفرقه و تبعیض و جدایی بین زن و مرد را غیر انسانی می‌دانیم و نمی‌پذیریم. برابری زن و مرد، بر پرچم هر تحرک اجتماعی و مبارزه و اعتصاب کارگری حک شده است.

بگذارید سنندج شهر آزادیخواهی و برابری طلبی؛ سرخ بماند. یگذارید زن و مرد و پیر و جوان دست در دست همدیگر و در یک صف مقتدر و متحد سرهایمان را بالا نگه داریم و مردسالاری را ننگ جامعه مان بدانیم. شیون و ضجه دختری در آتش ناموس پرستی برای هر انسانی که از شرافت چیزی می‌داند فراموش شدنی نیست. هرکجا صدایی از مردسالاری و ناموس پرستی شنیدید، سراغش بروید و نگذارید این جنایات تکرار شوند. سکوت نکنید! در سکوت شما باز هم شمشیر و آتش ناموس پرستی اسلامی قربانیان بیشتری می‌گیرد. نگذارید دختران و زنان با این کابوس زندگی کنند! ما مسوولیم. شما مسوولیت دارید! همه‌ی ما در مقابل فجایع قوانین ضد زن جمهوری اسلامی و مجریانش مسوولیت داریم! با حضور ما با هشیاری ما با دخالت ما و با ندای بلند انساندوستی و برابری طلبی از تکرار این جرایم و دستان پلید ناموس پرستی اسلامی جلوگیری کنیم!

کسانی که دست روی زن و دختری بلند می‌کنند، خجالت بکشند. بروند بمیرند. زن ناموس کسی نیست. انسانی است با همه حقوق انسان آزاد و متمدن دنیای امروز. در جامعه‌ای که چند میلیون زن معلم، پرستار، سرپرست خانواده و نان آور بچه‌هایشان هستند، دشمنی با زن ننگه کارگران و زحمتکشان و مردمان ازادیخواه با به بگور سپردن نظام اسلامی ایران و قوانین گندیده شریعتش، مردسالاری و ناموس پرستی و زن ستیزی را بهمراهش به گور میفرستند.

*** متن کتبی یک پیام صوتی رادیو نینا!**

انسانیت زنان جامعه ما سایه انداخته است. در سایه این تبعیض، مردان مسخ شده و آلوده و برده‌ی خرافات مذهبی و دینی و شریعت، جل و پلاس خود را پهن کرده و جنایاتی مثل سوزاندن فائزه‌ها در آتش می‌آفرینند.

تا این سیاست ضد زن و ضد انسان قانون جامعه باشد، زنان و دختران جامعه ما روی خوشی نمی‌بینند. نفس آزادی نمی‌کشند. در این قانون جنگل هم هر بار در گوشه‌ای از جامعه کسانی پیدا می‌شوند که دختر خود را در آتش بسوزانند!!! جامعه ما با صدای بلند و همخوان با نیمی از انسانها، مادران و خواهران و دختران و همسرا می‌خواهیم آپارتاید جنسی لغو شود.

در لجنزار قانون اسلامی ضد زن، مردانی پیدا می‌شوند که جنایت هولناکی مرتکب می‌شوند. برای خاتمه دادن به این انگل‌ها باید مرداب گندیده‌ی جمهوری اسلامی را خشکانند. تا دیگر کسی به خودش اجازه ندهد و مردم به کسی اجازه ندهند دست روی زنان و دختران بلند کنند.

ما باید خوشبخت و آزاد و با افتخار زندگی کنیم. بدون اقا بالاسر، بدون اربابان و میلیونرها و میلیاردها، بدون ظلم، بدون بی‌حرمتی به خود و خانواده‌ها و بچه‌هایمان! بدون دستان شوم مردسالاری...

دشمنان ما شب و روز دارند نقشه‌ی بدبختی ما و بردگی ما و اسارت ما و حقارت ما و گرسنه کردن ما و تفرقه در صفوف ما و ایجاد دیوار بین زنان و مردان را می‌کشند. برداشتن و خراب کردن این دیوار تنها برعهده زنان و دختران نیست. زنان و دخترانی که بخشا در خانواده‌های خود احساس امنیت نمی‌کنند. کسی هست منکر این باشد؟ کسی هست رویش را از این فجایع برگرداند؟ شکی ندارم زمانی که مردم شهر سنندج شنیدند دختری توسط پدرش به آتش کشیده شده، آن شب را براحتی نخوابیده است. آن شب سنندج نمی‌توانسته به آرامی بخابد. وجدان‌های ما، آگاهی ما به زندگی انسانی و جامعه‌ی آزاد و خوشبخت در چنین شرایطی، به ما ندا می‌دهد که این جنایات را نپذیرید.

ما عرضه‌اش را داریم. آدمها و پیشروان را داریم. رهبران را درمیان خود داریم. شرافتش را داریم. وجدانش را داریم. باید در مقابل چنین فاجعه‌هایی صدایمان را بلند کنیم. باید کاری کنیم که هر مردی دست روی زن و دختری بلند کند، از خجالت در میان ما مرگ را بر ننگ زندگی که خود خریده ترجیح بدهد. باید صف ازادیخواهان و برابری طلبان در ابعاد چند هزار و چند ده هزار علنی و با جسارت و آگاهی تشکیل شود. باید متحد شد.

بجای تامین معیشت مردم، مشغول پرونده سازی و گسترش آگاهانه فساد در جامعه است. دولتمردان و ثروتمندان این نظام فاسد، بر قله‌ی جامعه مریض و مردسالار و اسیر خرافات ایستاده است. جامعه‌ای که مردمانش خسته و گرسنه‌اند.

ولی مردم ازاده، کارگران آگاه، معلمان مبارز و عدالتخواه، زنان برابری طلب و جوانان، تشنه‌ی آزادی و رفاه و خوشبختی‌اند. بخش عمده‌ی جامعه در مقابل نظام گندیده‌ی اسلامی و قوانین شریعت و مردان بدبخت ناموس پرست قرار دارند و ایستاده‌اند. ببینید و تماشا کنید که چگونه زنان و دختران جوان با تعرض جسورانه و سرهای بالا در مقابل چوب و چماق و تهدید و شکنجه و زندان جمهوری اسلامی ایستاده‌اند.

روزی نیست که زنان با ماموران مبارزه با بدحجابی و برای کنترل جداسازی در این و آن گوشه شهر درگیر نشوند و اعتراض نکنند. روزی نیست که دهها زن دستگیر، زندانی و بخاطر عدم رعایت مقررات حجاب و جداسازی تنبیه نشوند و هزاران زن دیگر به این خاطر مورد تعرض ماموران کنترل رژیم قرار بگیرند. طبق اظهارات مقامات رژیم، تنها در یک سال، صد و سیزده هزار زن - یعنی روزانه حدود ۳۱۰ نفر- بخاطر عدم رعایت حجاب و جداسازی دستگیر شده‌اند.

۹۵٪ از زنان آماده بکار در ایران شغل یا درآمد مستقل ندارند. علاوه بر این، تعدد زوجات و داشتن حداکثر چهار همسر قانونی علاوه بر تعداد نامحدود زنان صبیغه شده، برای مردان، آزاد و مشروع است. نام این تن فروشی قانونی و اسلامی، صبیغه است.

قانون قضایی کشور رسماً از حملات، خشونت و وحشیگریهای مامورین خود و دسته‌های باند سیاهی حزب الله، در هر کجا و هر لحظه‌ای علیه مردم و بخصوص علیه زنان حمایت میکند.

قانون و حکومت جمهوری اسلامی در این کشور زن را متهم میکند که منشأ فساد و عامل گمراهی مردان است و به این جرم هر روز و هر لحظه او را از زمانی که طفل خردسالی است تا هنگام مرگ، کنترل، مجازات و تنبیه میکند. نیمی از انسان‌های جامعه ما تحت حکومت آپارتاید جنسی زندگی میکنند و راه فراری ندارند. اینها کیفرخواست و ادعانامه میلیون‌ها زنی است که در این جغرافیا گرفتار توحش اسلام شده‌اند.

مردم! اهالی سنندج سرخ!

بیش از چهار دهه است که تبعیض جنسی و نابرابری بر حرمت و کرامت و آزادی و

مردم آزادیخواه این

توحش ...

محمد راستی

"با چشمانش التماس می‌کنه نجاتش بدم، احتمال مردنش زیاده، اگر بمیره از ماجراش مستند درست می‌کنم و خبرش را جهانی می‌کنم" یادداشت بالا به نقل از پزشک معالج فائزه ملکی نیا دختر ۲۲ ساله ای است که توسط پدرش آتش زده شده و جان باخت. آری فائزه ملکی دختر جوان بعد از اینکه پدرش روی او بنزین ریخت و به آتشش کشید، در بیمارستان کوثر سنندج جان باخت. مردم سنندج بار دیگر شاهد جنایتی وحشتناک علیه زنی دیگر و این بار به جرم داشتن دوست پسر بودند. جرم او احساس انسانی و رابطه ای شخصی و علاقه ای آزادانه به پسری بود و به همین دلیل و بر اساس فرهنگ و سنت گنبدیده و ضد زن حاکم، توسط پدرش جانش گرفته شد.

این واقعه دردناک نمیتواند قلب هر انسانی که ذره ای انسانیت در وجودش باشد بدرد نیاورد. این ماجرا نمیتواند نفرت و انزجار عمیق هر انسانی که از انسانیت بویی برده باشد را علیه قانون، فرهنگ، سنت و باورهایی که این جنایت و جنون ضد انسانی را توجیه می‌کند، بر نیانگیزد. این اولین بار نیست که زنان قربانی فرهنگ ضد زن، مردسالار، اسلامی و داعشی در سنندج و شهرهای دیگری کردستان میشوند.

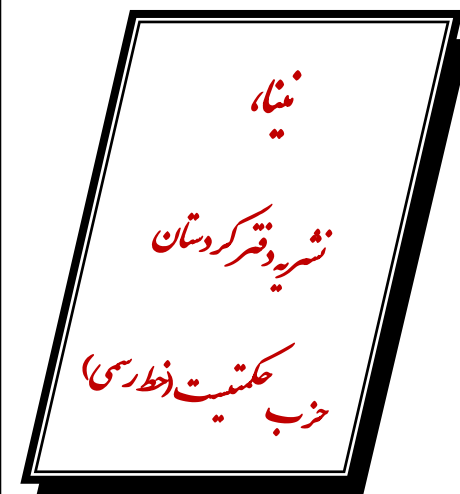
اما تاسف و نفرتی که در قلب آدمها موج بزند و جنایت علیه زنان ادامه پیدا کند جواب نیست، درد کسی را دوا نمیکند و جان زنی را نجات نمیدهد. نه به خشونت در این جامعه جواب کشتن و توحش علیه زنان و دختران نیست. جنایاتی که پایه‌اش بر دین و مذهب در شکل قوانین مملکت سوار است و جامعه را غرق در جهل و عقب ماندگی و خرافاتی کرده که بوی تعفنش جامعه بشری را مات و مبهوت کرده با تاسف و تأثر جواب نمیگیرد.

پدر فائزه ملکی نیا مرتکب قتل عمد و یک جنایت شده است. او مستقل از هر مسئله مجرم و عامل گرفتن جان یک انسان است. اما جامعه ای که اساس فرهنگ، قانون و سنن حاکمش را از بالا و بر اساس آزادی جنایت علیه زنان ریخته اند، جامعه ای که قوانین مملکت بر مبنای توحش علیه نصف مردم آن نوشته شده، جامعه ای که

حکام آن، قضات و قانونگذاران آن، تا آرنج دستشان در خون است و دین و خدا و مساجد ابزار توجیه آنند، دیگر تنها با محاکمه یک مجرم، اصلاح نمیشود. نباید منتظر شد که حامیان و تصویب کنندگان این قوانین (دولت و طبقه حاکم) مجریان قوانین خودشان را محاکمه کنند. اینها خودشان قربانیان و مجریان این قوانین عصر حجر اسلامی هستند.

نیا بد با نه به خشونت راضی شد! بایستی مسیبین و مبلغین و بلندگوهای این جانیمان را بزیر کشید. هیچ لازم نیست برای پیدا کردن جانی به جاهای دور و دست نیافتنی نگاه کنید. همین بلندگوهای مساجد روبرو یا کنار منازل و یا محل کارتان، همین آخوندهای زالو صفت و مفتخور همسایه‌تان، همه روسای مرتجع و سخنگویان حاکمیت در شهرتان، همین قضات، وزارت اطلاعات و... در محل زندگیتان، شب و روز کارشان جار زدن این اراجیف و تقدیس سیاست و قانون و فرهنگی است که در آن بی حقوقی زن و بی ارادگی او را روی پیشانی‌ش کوبیده اند. قوانینی که در آن این جنایات تقدیس میشود و ایستادگی و دفاع از حقوق زن، برابری زن، حق هر زنی در دفاع از حرمت و کرامت انسانی خود، سرپیچی از اوامر پدر، شوهر و خانواده و زیر پا گذاشتن سنن و فرهنگ عقب مانده عصر توحش و دفاع از فرهنگ انسانی و برابری طلبانه، جرم محسوب میشود.

طبق اخبار منتشر شده بدنبال این ماجرا، محمد جباری دادستان عمومی و انقلاب سنندج خواهان برخورد با پزشکی شد که از به آتش کشیده شدن زن جوان خبر داده بود! این کار را "تخلف" نام گذاشته است و در کمال وقاحت گفته است زن جوان (فائزه) شاکی خصوصی نداشته است. کشتن فائزه که تمام "گناه" او عشق به یک انسان و داشتن رابطه ای انسانی بدور از قوانین ارتجاعی و متعفن اسلامی است، جرم نیست و اما پخش خبرش پیگرد قانونی دارد! میگویند شاکی خصوصی نداشت! این درجه از دهن کجی به یک جامعه بزرگ و این درجه بی حرمتی به جان و هستی یک انسان، عین جنایت است. اگر بدنبال قاتل میگردید، جانی به دست خود معرف همه است. معلوم نیست دولت و مجلس و قضات این مملکت در قبال جان و حرمت و کرامت شهروندان چه وظیفه ای دارند؟ بی شرمی مقام حکومتی و حکم جلب برای یک پزشک و زبان درازی و بی حرمتی به همه مردم یک شهر که



نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

سنا

نشریه دفتر کردستان حزب
حکمتیست (خط رسمی)

www.hekmatist.com

سر دبیر: وریا نقشبندی

Verya.naksh@gmail.com

تلگرام حزب

[@HekmatistXateRasmi](https://t.me/HekmatistXateRasmi)

فیسبوک حزب

[Facebook.com/HekmatistX](https://www.facebook.com/HekmatistX)

رادیو نینا

Radioneena.com

اینستاگرام رادیو نینا

[Instagram.com/radioneena/](https://www.instagram.com/radioneena/)

تماس با خرب

دبیر خانه: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archive.net

دولت بورژوازی با دامن زدن به
تورم و گرانی و کرسکی دادن مردم،
جامعه را به طرف سقوط ارزشهای انسانی
و مرگ و میر دمیج این شرایط سوق
میدهد. برای دفع از سلامت جامعه و
خاتمه دادن به فقر و فلاکت و کرسکی توده
های کارگزار و زحمکش مستقیماً با استکارات
توده ای به میدان می آیند. شعار "نافیای
اقتصادی ایشاباید کرد" شعار طبقه کارگر و
مردم نیست. شعار به پیرامه بردن
مبارزه و اعتراض مردم و تبدیل مردم
گرسنه به سیاهی لشکر دولت است.
این ریاکاری را باید افشا کرد. دولت،
خانه ای و میت روبری، بورژوازی
متضن شورای نگهبان و مجلس خبرگان و
رژیمهای پناه پاداران، بزرگترین
نافیای اقتصادی ایران اند

اند. اما امروز دیگر با این احساس انسانی و
انسان دوستی، نمیتوان شمشر جلاد را از بالای
گردن زنی برداشت، و نمیتوان جنون ضد زن
مقامات حکومت و فرقه های جانی ضد زن و
عده ای نادان و احمق و بی فرهنگ و فریب
خورده را لگام زد. باید دست به کار شد، باید
جمع شد، اعتراض کرد و دیوار را روی حکام
خراب کرد. باید کاری کرد حاکمان مملکت از
موج انسانی ما، زیر پایشان بلرزد و جلادان و
قضات و عواملشان از ترس مردم شریف و
آزادخواه در سوراخ موش مخفی شوند. پدر
فائزه هر کس باشد و هر درجه عقب مانده و
مرتجع و بی رحم باشد، خود قربانی فرهنگ و
سنت و سیاستی است که چهل سال است به زور
زندان، کشتار و جنایت و در سایه دین و خدا و
سنت و فرهنگ عصر حجر به جامعه ایران
تحمیل کرده اند تا بتوانند جامعه را خفه کنند و
جا پای حکومت خود را محکم کنند. باید
سرچشمه جنایت را خشک کرد.

مردم آزادخواه در شهرهای کردستان و در هر
جا و محل و دهکده ای که چنین جنایتی شکل
میگیرد، باید و میتوانند دست به عمل بزنند. باید
فضای روستا و محله و مدرسه و شهر و هر
محل کاری را چنان علیه زن ستیزی شوراند،
که مرتجعین، آخوند و مقامات حکومتی،
جسارت نکنند به زبان آیند. شهر سندانج و هیچ
شهری در کردستان و یا در سراسر ایران نباید
برای عاملین و مبلغین و توجیه کنندگان قوانین
ضد زن و فرهنگ و سنن ضد انسانی، جای
امنی بماند. مردم سندانج و همه شهرهای دیگر
این توحش را نمی پذیرند و عاملین این جنایت
را لگام خواهند زد.

طبقه کارگر، بر خلاف کلیه

طبقات فرودست در

تاریخ پیشین جامعه

بشری، نمیتواند آزاد

شود بی آنکه کل

بشریت را آزاد کند.

از: یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست